مؤلفه ظهور در کلام امام حسن علیه‌السلام؛ «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ»

(38:10)

یکی دیگر را می‌خواهم امروز عرض کنم. بزنگاه عرض دیروز من این بود: در بحران‌هایی که همه چیز فراموش می‌شود آن جا است که تمایز امام معصوم که چشم‌شان از ناحیه خدا می‌بیند بادیگران مشخص می‌شود. اگر ما باشیم در آن بحرانی که پیش می‌آید همه چیز یادمان می‌رود. اما امام معصوم فراموش نمی‌کنند. داشتم این را عرض می‌کردم. حال ابومسلم آمده و امام صادق محکم می‌فرمایند: «أ ما یعلمون؟!». یکی از موارد دیگر زمان صلح حضرت امام مجتبی علیه السلام است. مصالحه صورت گرفت و عده‌ای همه ناراحت بودند که چرا این کار شد؟! امام علیه‌السلام در این روایتی که در کمال الدین هست توضیح خیلی جذابی دال بر بحث ما می‌دهند دال بر بحث ماست. چرا؟ وقت صلح نقطه عطفی در تاریخ است. چیزهای مخفی ای که در منظومه اعتقادات اهل البیت هست و بیش از بذر آن را کاشته‌اند، در آن نقطه اه خودش را نشان می‌دهد. حضرت در بیان اینکه چرا صلح کردم، توضیحاتی می‌فرمایند، تا اینجا که می‌فرمایند:

> **لَمَّا صَالَحَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَيْعَتِهِ فَقَالَ ع وَيْحَكُمْ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ وَ اللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ أَ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّنِي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَدُ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصٍّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَيَّ قَالُوا بَلَى قَالَ أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ ع لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطاً لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَ صَوَاباً أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ**

> **ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غِبْطَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**
>
> **[1]**

«وَيْحَكُمْ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ؛ شما چه می‌دانید من چه کردم؟! «وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لشيعتي مما طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ».

بعد می رسند تا اینجا: **«أَمَا عَلِمْتُمْ»**؛ یعنی مطلبی است که نزد ما اهل البیت روشن است و شما هم باید بدانید. **«أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ»**؛ من و بردرم از این مستثنا نیستیم. خب چه کسی مستثنا است؟ **«إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَيُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ»**؛ این مطلب بسیار مهمی است. در دستگاه اهل البیت عجائب است. فرض بگیریم حضرت در سنین بودند و خلیفه عباسی به حضرت دست پیدا می‌کرد و می‌گفت با من بیعت کن. اگر حضرت بیعت می‌کردند، دیگر خلاف وعده نمی کردند. چرا «یخفی»؟ برای اینکه بیعت نباشد.

مکرر عرض کردم؛ از مطالبی که مشتی به دهان سنین هایی است که در مورد حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌گویند «قُتل بشرع جدّه»، امام مجتبی علیه السلام در صلح نامه سند حقانیت شهادت سید الشهدا را تضمین قبلی کردند. فرمودند معاویه ما صلح می‌کنیم به شرط اینکه بعد از خودت کسی را تعیین نکنی. یعنی اگر یزید سر کار آمد بیعتی گردن برادر من ندارد. تو گردن برادر من بیعت داری اما پسرت ندارد. ببینید چه لطافت کاری هایی هست. لذا وقتی حضرت خواست بیعت کند، معاویه یزید را نصیحت کرد. ظاهراً یزید در امور خلافت داری مجتهد شده بود و به حرف پدرش گوش نداد! گفت از اینکه متعرض حسین بشوی بپرهیز. سفارشش کرد که کاری با حسین نداشته باش. اما این ملعون به محض اینکه سر کار آمد نامه نوشت که بیعت بگیر. یعنی این قدر خلاف حرف پدر را زد.

یکی از چیزهایی که جالب است، شواهدی از زمان اول دارد؛ حضرت در اینجا می‌فرمایند:

«ذَلِكَ الْمُسَمَّعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ»؛ این یک واژه کلیدی است. حتی بین اهلسنت هم هست. «ابن خیرة الاماء»، «ابن سیدة الاماء». به گمانم در مصنف ابن ابی شیبه آمده است؛ حدیثش را آورده‌ام. تصحیف شده به «خیر الآباء». معلوم است که تصحیف شده است؛ چون می‌گفتند یعنی چه؟ این ریشه‌دار است. یعنی «ابن خیرة الاماء» یک استثناء است در منظومه اعتقادات اهل البیت. «ما منا الا و فی عنقه بیعة الا ابن خیرة الاماء». اتفاقا یک نامی را گفته اند که ماندگار شود. مؤلفه فرهنگی شود. «ابن خیرة الاماء» را تحقیق کنید؛ خودش یک مقاله می‌شود.

شاگرد: استثناء امام حسین به چه صورت می‌شود؟

استاد: حضرت بیست سال به معاویه چیزی نگفتند. ده سال امامتشان بود. بیست سال بعد از پدرشان چیزی نگفتند.

شاگرد۲: «ابن سیدة الاماء» را بفرمایید نکته فرهنگی اش چیست؟.

استاد: آن را باید بیاوریم و مفصل بحث کنیم. برخی از چیزها سرنخ است شما باید پی آن را بگیرید به هر چه رسیدید در فدکیه بگذارید بخشی را من آنجا گذاشته ام.

بازبینی #2
ایجاد شده 3 دسامبر 2025 12:54:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 دسامبر 2025 13:09:26 توسط ... .